

نقشه سرقت از پدر زن ؛ به طلاق رسید

6 مرداد 1404

زن جوان وقتی به طور اتفاقی صحبت‌های تلفنی همسرش را شنید که با دوستش نقشه سرقت از خانه پدرزنش را طراحی می‌کردند، پس از یک درگیری شدید برای طلاق به دادگاه خانواده رفت.

چند روز قبل زن جوان و شیک‌پوشی با مراجعه به یکی از شعب دادگاه خانواده به قاضی پرونده‌اش گفت: «من در طلافروشی پدرم با سروش آشنا شدم. او همراه یکی از تاجران ثروتمند که از دوستان پدرم است به طلافروشی آمده بود تا سکه بخرند. در همان چند دقیقه‌ای که در مغازه پدرم بودند، حس خوبی از او گرفتم، بسیار پسر خوش‌قیافه، شوخ‌طبع و مؤدبی بود. یکی، دو روز بعد به من پیام داد و گفت شماره‌ام را از طریق دوست پدرم به دست آورده است. بعد از کمی صحبت کردن گفت اهل طبیعت‌گردی است و چند روز دیگر هم می‌خواهد به کویر برود. از من هم دعوت کرد همراهشان بروم که بعد از کلی اصرار قبول کردم. همین موضوع باعث شد کم‌کم آشنایی‌مان بیشتر شود تا اینکه بعد از چند ماه ازدواج کردیم.»

سیما ادامه داد: «پدرم علاوه بر طلافروشی در ساخت و ساز هم فعالیت دارد و پدر سروش هم فروشنده مصالح ساختمانی است، هر چند وضع مالی بدی نداشتند اما خب در مقایسه با وضع مالی ما پایین‌تر بودند. البته خودش در کار رمزارز بود اما چون برای من اصلاً پول مهم نبود و به خاطر اخلاق و رفتارش او را دوست داشتم، راضی به ازدواج شدم تا اینکه چند ماه که گذشت از من خواست مقداری پول از پدرم بگیرم و به او بدهم تا سرمایه‌گذاری کند. می‌گفت به سود که برسم نه‌تنها پول پدرت را برمی‌گردانم بلکه برای تو هم خانه و ماشین می‌خرم. من هم قبول کردم و پدرم هم کمکش کرد ولی کم‌کم احساس کردم قصد سوءاستفاده دارد چرا که از پول‌هایی که به او می‌دادم نه‌تنها سودی حاصل نمی‌شد بلکه روز به روز هم درخواست‌هایش بیشتر می‌شد و انگار پدرم موظف بود به او پول بدهد. وقتی من و پدرم مخالفت کردیم و دیگر به او پول ندادیم، کاملاً رفتارش با من تغییر کرد. اما تیر خلاص به زندگی ما زمانی خورد که ناخواسته صحبت‌هایش را با یک نفر شنیدم و دنیا روی سرم خراب شد.

مرکز مشاوره

مال فوب

ازدواج ، خانواده

دکتر کبرک درویش پیشه

دکتری روانشناسی تربیتی

بامجوز سازمان نظام روانشناسی ایران

حضور و تلفنی

۰۹۱۰۲۹۰۴۷۵۸

آقای قاضی، شوهرم تلفنی با کسی حرف می‌زد و داشت نقشه سرقت از خانه پدرم را طراحی می‌کرد. خودم شنیدم که می‌گفت خانواده سیما می‌خواهند به خارج از کشور بروند، من کلید خانه را به شما می‌دهم و بروید از خانه سرقت کنید. فکر کنم کار خدا بود که این مکالمه را شنیدم و همان لحظه به او گفتم تو چه آدم پستی هستی، می‌خواهی از خانه پدر من سرقت کنی؟ اما ناگهان دستپاچه شد و سریع زد زیرش و گفت نه من کاری نکردم تو اشتباه شنیدی، بعد هم وقتی دعوایمان بالا گرفت مرا کتک زد و از خانه بیرون رفت. من هم قهر کردم و رفتم خانه پدرم و همه چیز را به او گفتم. الان هم شکایت کردم و درخواست طلاق دارم.»

در همین لحظه سروش با ناراحتی بلند شد و گفت: «جناب قاضی چه سرقتی، من که دزد نیستم چرا باید دزدی کنم، آن‌هم از خانه پدرم که این همه به من کمک کرده است. من عاشق همسر هستم. آن شب یکی از دوستانم داشت پیشنهاد سرقت می‌داد، می‌گفت وضع پدرزنت خوب است کلی عتیقه و طلا و جواهر در خانه‌شان دارند، سرقت کنیم که وضع ما هم خوب شود اما من قبول نکردم.»

سیما گفت: «دیدید جناب قاضی من دروغ نگفتم، خودش اعتراف کرد که چه نقشه‌ای کشیده بودند. من چرا باید با چنین آدمی که به خاطر پول و ثروت پدرم با من ازدواج کرده و از همه مهم‌تر درگیر دزدی و نقشه برای اموال پدرم بوده زندگی کنم؟ من با گوش‌های خودم شنیدم که می‌گفت اگر چند میلیارد سرقت کنیم ضررمان جبران می‌شود.»

سروش که بغض گلایش را گرفته بود به سمت قاضی رفت و با خواهش خواست به او یک فرصت بدهد و حکم طلاق را صادر نکند. قاضی با شنیدن التماس‌های پسر جوان رو به سیما کرد و گفت دخترم فرصت برای طلاق هست بهتر است یک مدت کوتاه پیش مشاوره بروید و با آگاهی کامل تصمیم بگیرید، اگر مشکلاتان حل نشد و اعتماد از دست رفته‌تان برنگشت، آن وقت حکم طلاق را صادر می‌کنم.»